



University of Tehran

Abū 'Alī al-Jubba'i on the Gettier Problem

Abbas Dehghaninejad¹ | Mohammad Mahdi Dehghani Ashkezari²

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Islamic Studies Teaching, Farhangian University, Tehran, Iran. Email: a.dehghaninejad@cfu.ac.ir
2. Assistant Professor, Department of Islamic Studies Teaching, Farhangian University, Tehran, Iran. Email: mm.dehghaniashk@cfu.ac.ir

Abstract

Abu Ali al-Jubba'i, in addition to the three well-known conditions of knowledge as justified true belief, proposed two further conditions: (4) the reliability of the cognitive process and (5) the no-defeater (indefeasibility) condition. The fourth condition concerns the reliability of the belief-forming process and closely parallels contemporary Reliabilism, which emphasizes the acquisition of belief through dependable cognitive faculties. The fifth condition corresponds to a form of logical consistency or defeasibility requirement; however, given al-Jubba'i's retention of the strong condition of truth, the addition of a defeasibility criterion may initially appear redundant. Nevertheless, this condition closely aligns with the Defeasibility Theory developed by Lehrer and Paxson. Al-Jubba'i also objected to Abu al-Hudhayl al-'Allaf's emphasis on epistemic accessibility, arguing that one may possess knowledge without being able to articulate a supporting argument. The convergence of his views with Reliabilism and Defeasibility Theory, together with his rejection of the accessibility requirement, clearly situates al-Jubba'i within the framework of Epistemic Externalism. Examining the works of Muslim theologians through contemporary epistemological frameworks reveals a rich and sophisticated tradition of philosophical inquiry that remains highly relevant to modern epistemological debates.

Keywords: : epistemology, Abu Ali al-Jubba'i, The Gettier Problem, the definition of knowledge, epistemic externalism.

Introduction

Although epistemology is often regarded as a modern discipline, its central questions have been debated since antiquity. Within the Islamic intellectual tradition, as well, epistemological issues have been discussed and examined in philosophy, theology (*kalām*), and even in the principles of jurisprudence (*uṣūl al-fiqh*). *Mu'tazilite* theologians, owing to their strong rationalist commitments, engaged with these issues in particular depth. The most extensive extant source for these discussions is Qāḍī 'Abd al-Jabbār's *al-Mughnī*, especially the volume *al-Nazar wa al-Ma'ārif* (Reflection and Cognitions), which records and critically evaluates earlier positions, including those of his teacher, Abu Ali al-Jubba'i. Re-examining this intellectual heritage through contemporary epistemological frameworks reveals its substantial potential to contribute meaningfully to present-day philosophical debates.

Research Findings

1. Additions to the Traditional Justified True Belief Analysis

Abu 'Alī al-Jubbā'ī introduced two conditions beyond the traditional justified true belief (JTB) account of knowledge:

- a) Reliability of the Belief-Forming Process: The belief must be generated by a reliable cognitive process (e.g., veridical perception or trustworthy transmission). This condition aligns his position with core principles of Reliabilism.
- b) The No-Defeater Condition (Indefeasibility): A justified true belief must not be susceptible to actual or potential defeaters. This introduces a defeasibility requirement into the analysis of knowledge.



University of Tehran

2. Affinity with Epistemic Externalism

By rejecting accessibility to the believer's conscious awareness as a necessary condition for justification, and by emphasizing reliable belief-forming processes and the absence of defeaters—factors external to the subject's perspective—al-Jubbā'ī's account exhibits central features of Epistemic Externalism.

Conclusion

Abu 'Alī al-Jubbā'ī defined knowledge as a justified true belief formed by a reliable process and immune to defeaters. His refinements of the tripartite definition anticipate several key developments in contemporary epistemology: the reliability condition parallels Reliabilism, while the no-defeater requirement foreshadows Defeasibility Theory. Moreover, his rejection of internalist accessibility firmly situates his account within an externalist framework of justification. Taken together, this demonstrates that the Islamic theological tradition engaged in sophisticated epistemological analysis that remains relevant to modern debates, including responses to the Gettier problem.

Cite this article: Dehghaninejad, A., & Dehghani Ashkezari, M. M. (2026). Abū 'Alī al- Jubba'i on the Gettier Problem. *Philosophy and Kalam*, 58 (2), 577-588. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

Authors retain the copyright and full publishing rights.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jtp.2026.397700.523624>

Article Type: Research Paper

Received: 1-Jul-2025

Received in revised form: 8-Dec-2025

Accepted: 6-Jan-2026

Published online: 2-Feb-2026



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ابوعلی جبائی و مسئله گنیه

عباس دهقانی نژاد^۱ | محمد مهدی دهقانی اشکذری^۲

۱. نویسنده مسئول، استادیار، گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. رایانامه: a.dehghaninejad@cfu.ac.ir
۲. استادیار، گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. رایانامه: mm.dehghaniashk@cfu.ac.ir

چکیده

ابوعلی جبائی، افزون بر سه شرط معروف «باور صادق موجه» برای معرفت، دو شرط دیگر آورده است: سلامت و نفی تناقض. شرط چهارم ناظر به «سلامت طریق رسیدن به باور» است و می‌توان آن را با نظریه اطمینان‌گرایان معاصر مرتبط دانست که بر «حصول باور بر اساس فرآیندهای قابل اطمینان» تأکید دارند. شرط پنجم، معادل «سازگاری» است که بخشی از دیدگاه انسجام‌گرایان معاصر است؛ اما سازگاری شرطی ضعیف‌تر از «صدق» است و به دلیل وجود این شرط قوی‌تر در تعریف ابوعلی جبائی، شرط «سازگاری» و «عدم تناقض» زاید به نظر می‌رسد. شرط پنجم تا حدی مطابقت با شرط «قابلیت الغاء» یا «تقض ناپذیری» دارد که لبر و پاکسون در دوران معاصر طرح کرده‌اند. ابوعلی جبائی هم‌چنین بر دیدگاه ابوهذیل علاف که بر «قابلیت دسترسی» تأکید می‌کرد اعتراض کرده است که «ممکن است کسی باوری داشته باشد اما استدلالی بر باورش نتواند بیاورد». تطابق دیدگاه جبائی با نظریات اطمینان‌گروی و تض ناپذیری و همچنین اعتراض او بر ابوهذیل علاف نشانه‌هایی از قرار گرفتن او در اردوگاه برون‌گرایان است. این مقاله نشان می‌دهد که کابودین آثار و نظرات متکلمان مسلمان با رویکردهای جدید، نمایان‌کننده مباحث بسیار غنی و خردورزی‌های قابل تحسین در این آثار است. این مباحث می‌تواند در برخی چالش‌های نوین معرفتی به کار آید.

کلیدواژه‌ها: معرفت‌شناسی، ابوعلی جبائی، مسئله گنیه، تعریف معرفت، برون‌گرایی.

استناد: دهقانی نژاد، عباس، و دهقانی اشکذری، محمد مهدی (۱۴۰۴). ابوعلی جبائی و مسئله گنیه. فلسفه و کلام اسلامی، ۵۸ (۲)، ۵۷۷-۵۸۸.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۰

بازنگری: ۱۴۰۴/۰۹/۱۷

پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۱۶

انتشار: ۱۴۰۴/۱۱/۱۳



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

حق چاپ و حقوق نشر برای نویسندگان محفوظ است.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jtp.2026.397700.523624>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

معرفت‌شناسی هرچند به عنوان یک دانش، جدید است اما از ابتدای تاریخ تفکر، دغدغه‌ها، موضوعات و مباحث آن مطرح بوده است. از سوفسطائیان که حصول معرفت واقعی را ناممکن می‌دانستند، تا افلاطون که معرفت را در آگاهی نسبت به ایده‌های مثالی می‌دانست و تعریف دیرپای باور صادق موجه را برای معرفت ارائه کرد، مباحث معرفت‌شناختی همیشه از جایگاه والایی در اندیشه متفکران برخوردار بوده است. در جهان اسلام نیز مباحث معرفتی در فلسفه در علم کلام و حتی در اصول فقه مورد بحث و نقد بوده است. متکلمان مسلمان عمدتاً در ابتدای مباحث کلامی خود بحثی با عنوان نظر (تفکر) و وجوب یا عدم وجوب آن داشته‌اند که معمولاً در آن مطالبی مانند تعریف معرفت، اقسام معرفت، رد شکاکیت، جایگاه و نحوه معرفت بخشی حواس پنج‌گانه و رابطه حس و عقل مطرح می‌شده است. از این میان معتزله با توجه به رویکرد عقلی‌شان اهتمام و جدیت بیش‌تری به این مسئله داشته‌اند و در مباحث معرفت‌شناختی عمیق‌تر شده‌اند. در آثاری از معتزله که به دست ما رسیده است، غنی‌ترین کتاب از لحاظ مباحث معرفت‌شناختی، کتب قاضی عبدالجبار معتزلی، مخصوصاً کتاب «المغنی فی ابواب التوحید و العدل» او می‌باشد. این کتاب که دائرة المعارفی کلامی است، مشحون از مباحث معرفتی است، مخصوصاً جلد ۱۲ آن «النظر و المعارف» را می‌توان یک اثر مستقل در معرفت‌شناسی دانست. عبدالجبار در این کتاب علاوه بر ارائه نظرات خود، به طور گسترده نظرات اساتید و شیوخش در مباحث معرفتی را بیان، بررسی و نقد کرده است. لذا این کتاب منبع بسیار خوبی برای فهم نظرات اسلاف وی که عمدتاً کتب‌شان به دست ما نرسیده است، می‌باشد. به نظر ما کاوش با رویکردهای جدید در آثار و نظرات متکلمان مسلمان، نشان خواهد داد که در تراث اسلامی ما، مباحث بسیار غنی و خردورزی‌های قابل تحسین و راهگشایی صورت گرفته که می‌تواند در برخی چالش‌های نوین معرفتی به کار آید.

پیشینه تحقیق

در مورد معرفت‌شناسی معتزله کارهایی عمدتاً بر روی افکار و نظرات قاضی عبدالجبار صورت گرفته است (سلطانی، ۱۳۹۶). در مقاله‌ای برخی منابع معرفت از دیدگاه عبدالجبار را بررسی کرده است (الله بداشتی و مصطفوی، ۱۳۹۶). مبانی معرفت دینی عبدالجبار را با باقلانی در مقاله‌ای مقایسه کرده است. دهقانی نژاد (۱۳۹۵) گواهی را به عنوان یکی از منابع معرفت از دیدگاه قاضی عبدالجبار با نظرات معاصر سنجیده است (دهقانی نژاد و جوادی، ۱۳۹۷). در مقاله‌ای شکاکیت متافیزیکی و شکاکیت در اخلاق و زیبایی‌شناسی را از دیدگاه عبدالجبار بررسی کرده‌اند (Ibrahim, 2009). برخی آراء عبدالجبار مخصوصاً درباره شناخت خدا و انواع علم را از دیدگاه قاضی عبدالجبار مورد بحث قرار داده است. (Hurani, 1971)) هم صرفاً آراء معرفتی عبدالجبار در حیطه اخلاق را مورد توجه قرار

داده‌است. از سوی دیگر کارهای اندکی درباره سنجش مسئله گتیه با توجه به افکار متفکران مسلمان وجود دارد (میری حسینی، ۱۳۸۸). به تعریف معرفت گزاره‌ای از منظر حکمای اسلامی و تفاوت آن با تعریف سنتی غرب، تقسیم معرفت به تصویری و تصدیقی (گزاره‌ای)، تبیین معرفت گزاره‌ای یقینی و ویژگی‌های آن می‌پردازد و نشان داده‌است که نقدها و مثال نقض‌های گتیه بر این تعریف فلاسفه مسلمان از معرفت وارد نمی‌باشد اما درباره دیدگاه متکلمان مسلمان در این باره بحثی نکرده‌است (مروراید و رضا زاده، ۱۳۹۴). نیز به بررسی درون‌گرایی و برون‌گرایی معرفتی در رابطه با توجیه در اصول فقه پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که دیدگاه اصولیان شیعه با دیدگاه درون‌گرایی و دیدگاه اخباریون شیعه با دیدگاه برون‌گرایی معرفتی قرابت دارد. در مجموع به نظر می‌رسد تاکنون کسی به مباحث معرفت‌شناختی ابوعلی جبائی مخصوصاً مبحث تعریف معرفت و مشابهت نظرات وی با برخی مباحث پیرامون مسئله گتیه در معرفت‌شناسی جدید نپرداخته‌است. کاری که ما تلاش کرده‌ایم در این مقاله آن را آغاز کنیم.

۱. ابوعلی جبائی

ابوعلی محمد بن عبدالوهاب جبائی، متکلم مشهور قرن سوم هجری (۳۰۳-۲۳۵) از شیوخ معتزله بوده‌است. قاضی عبدالجبار وی را فاضل‌ترین فرد در طبقه سوم معتزله دانسته‌است (عبدالجبار، ۱۹۷۴: ۲۸۷). وی کتب و رسائل متعددی در حدود ۳۰۰ هزار صفحه نوشته یا املاء کرده که هیچ یک به دست ما نرسیده‌است (فهمی خشمی، ۱۹۶۷: ۸۰). البته نسخه‌ای از کتاب المقالات در دست است که احتمالاً از ابوعلی باشد. او در کلام، تفسیر و اصول فقه صاحب نظر بوده‌است. به نظر می‌رسد ابوعلی به مباحث معرفتی علم کلام علاقه و توجه خاصی داشته‌است. تالیف کتاب «نقض المعرفة» در پاسخ به کتاب «المعرفة» جاحظ و ارجاع مکرر عبدالجبار در مباحث معرفتی به ابوعلی - که پر بسامدتر از ارجاع در سایر مباحث است - این نظر را تقویت می‌کند. از سوی دیگر به سبب تفاوت بسیاری از نظرات معرفتی وی با بهشمیه، در مواردی عبدالجبار پس از طرح هر مبحث معرفتی بر اساس مبانی خود، بحث را بر اساس طریقه ابوعلی نیز توضیح می‌دهد. هرچند نظرات تفسیری وی در کتب متعددی از جمله التهذیب فی التفسیر حاکم جشمی، أمالی سید مرتضی و ... بازگو شده‌است، اما نظریات معرفتی وی را عمدتاً باید در آثار قاضی عبدالجبار معتزلی، مخصوصاً در دانشنامه کلامی «المغنی فی ابواب التوحید و العدل» جستجو کرد. بر این اساس ما سعی کرده‌ایم نظرات وی در مبحث تعریف معرفت را بررسی و نشان دهیم این مباحث شباهت‌هایی با نظرات جدید در معرفت‌شناسی دارد و حتی می‌تواند مشابه برخی پاسخ‌ها به مسئله گتیه قلمداد شود.^۱

^۱ نویسندگان مقاله به این نکته تنبه دارند که وجود شباهت دلیل بر یکسانی دیدگاه، دغدغه‌ها و مباحث نیست و غرض اصلی نشان دادن فراخ‌دانشی تراث فکری جهان اسلام است.

۲. مسئله گتیه و پاسخ‌های آن

تعریف معرفت از دیرباز به عنوان یکی از مباحث معرفتی در فلسفه، مورد توجه بوده است. مشهورترین و مقبول‌ترین تعریف از معرفت، تعریف سه بخشی افلاطون بوده است که در زمان ما نیز مورد اقبال است. اشکال‌های گتیه^۲ به تعریف سه بخشی پذیرفته شده «باور صادق موجه»^۳ و ناکافی دانستن این تعریف، یکی از مهم‌ترین تحولات مباحث معرفت‌شناختی در قرن بیستم شناخته می‌شود. گتیه در مقاله‌ای کوتاه با بیان دو مورد نقض به تعریف سنتی معرفت، چالشی جدید فراروی فلسفه گذاشت و نشان داد برخلاف مینا، اتفاق و بخت می‌تواند در توجیه نقش داشته باشد و ممکن است ما باورهای صادق موجه اتفاقی داشته باشیم. در حالی که شهوداً این باورها نمی‌توانند معرفت تلقی شوند.^۴ در پاسخ به وی و در حقیقت برای ارائه تعریفی صحیح از معرفت، تلاش‌های متعددی صورت گرفته که یکی از آنها رویکرد افزودن شرط چهارم به تعریف معرفت است. رویکرد دیگر حذف شرط توجیه و جایگزینی آن با شرطی جدید می‌باشد.^۵ برخی این رویکرد دوم را واکنش «تحلیل ناتوجیه محور» نامیده‌اند (شمس، ۱۳۹۷: ۱۱۷). در سنت کلام اسلامی نیز تعاریف متعددی از معرفت ارائه شده است. به نظر تعریف ابوعلی جبائی که در ادامه به آن خواهیم پرداخت، برخی اشکالات گتیه را در خود ندارد و یا این که حداقل با دغدغه‌هایی مشابه دغدغه گتیه ارائه شده است. سعی ما این است که شباهت‌های هرچند مختصر این تعریف با پاسخ‌هایی که به مسئله گتیه داده شده است را نشان دهیم.

۲-۱. نقض پذیری

یکی از مهم‌ترین تلاش‌ها برای حل مسئله گتیه با افزودن شرط چهارم، توسط لِرر^۶ و توماس پاکسون^۷ انجام و شرط «قابلیت الغاء»^۸ یا «نقض پذیری» نامیده شده است. در این پاسخ بیان می‌شود که تنها در صورتی می‌توان «باور صادق موجه» را معرفت نامید و فرد را در باور به آن موجه دانست که شاهد یا قرینه بدیل برای عدم صدق گزاره مورد باور وجود نداشته باشد. به عبارت دیگر ممکن است در شرایطی جملات صادقی وجود داشته باشد، که آگاهی از آن باعث خدشه در باور فرد شده، نشان دهد باور وی صادق نبوده است. برای مثال آقای معین پور هر روز ماشین همکارش آقای دهقانیان - که یک پیکان قدیمی است - را جلوی اداره در پارکینگ افراد ناتوان جسمی می‌بیند. صدق این باور که «آقای دهقانیان در یک سال اخیر هر روز ماشینش را در پارکینگ افراد ناتوان جسمی پارک کرده است.» بر اساس

۲. Gettier problem

۳. True Justified belief

۴. برای بیان ساده‌ای از اشکالات گتیه، ن. ک: زمانی، ۱۳۹۳: ۳۷-۴۲

۵. برای آگاهی از سایر رویکردها در مورد مسئله گتیه، ن. ک: پویمن، ۱۳۸۷: ۲۲۴-۲۳۳

۶. Lehrer

۷. Thomas Paxson

۸. The defeasibility condition

مشاهده مکرر برای وی حاصل می‌شود. از سوی دیگر از سال پیش آقای دهقانیان ماشینش را به آقای نجاتی فروخته‌است. امری که آقای معین‌پور کاملاً از آن بی‌اطلاع است.

این گزاره که «آقای دهقانیان، ماشینش را به آقای نجاتی فروخته است» یک گزاره صادق است. گزاره صادقی که در حقیقت نقضی بر معرفت آقای معین‌پور است و اگر آقای معین‌پور از آن مطلع بود، به گزاره اول باور پیدا نمی‌کرد و آن را صادق نمی‌دانست. این گزاره اخیر «ناقص» نامیده می‌شود. آنچه توسط لور و پاکسون مطرح می‌شود این است که با افزودن شرط نقض‌ناپذیری، به تعریف معرفت می‌توان آن را از اشکال گتیه رهانید. بر این اساس اگر توجیه فرد، مورد بدیل ناقصی نداشته باشد، آن گاه او دارای معرفت است. به عبارت دیگر وقتی می‌گوییم «علی گزاره الف را می‌داند» بدین معناست که اولاً او به گزاره الف باور دارد. ثانیاً گزاره الف صادق است. ثالثاً علی در باور به این گزاره موجه است و رابعاً «گزاره ب» ای در دست نیست که ناقض گزاره الف باشد. مطلب فوق را چنین می‌توان صورتبندی کرد: (۱) A می‌داند P؛ اگر A به P باور داشته باشد، p صادق باشد، A در باور به P موجه باشد و توجیه A در باور به P دارای مورد نقض نباشد.

۲-۲. اطمینان گروی

اشاره کردیم که یکی از روش‌های پاسخ به مسئله گتیه حذف شرط توجیه و جایگزینی آن با شرطی دیگر است. دو مورد از مشهورترین پاسخ‌ها، مربوط به آلون گلدمن است. وی ابتدا در سال ۱۹۶۷ در مقاله‌ای با عنوان «نظریه علی معرفت»^۹ بیان می‌کند که تعریف سه جزئی از معرفت ناکارآمد است و گره حل مشکل گتیه در حذف شرط سوم و جایگزینی آن با رابطه علی است. تعریف معرفت از دید وی چنین است: «S به P معرفت دارد اگر و فقط اگر ۱-S به P باور داشته باشد. ۲-P صادق باشد. ۳-بین واقعیت P و باور S به P رابطه علی مناسب وجود داشته باشد.» (Goldman, 1967: 369) دقت به این نکته لازم است که گلدمن صرف وجود رابطه علی را شرط نمی‌داند، بلکه حتماً باید این رابطه علی «مناسب»^{۱۰} باشد. مثلاً اگر فردی دارای تومور مغزی باشد که باورهای موهوم برای او ایجاد کند و یکی از باورهای موهومش هم این باشد که تومور مغزی دارد، با این که باورش هم صادق است، هم از طریق رابطه علی شکل گرفته‌است، اما چون این رابطه علی، مناسب نیست و به علت تومور، چنین باوری ایجاد شده‌است، لذا آن را معرفت قلمداد نمی‌کنیم. نظریه علی معرفت هر چند گامی به جلو بود اما اشکالات متعددی مانند عدم جامعیت باعث شد که حتی خود گلدمن نیز از این نظریه دست بکشد، دیدگاه دیگری را پیروراند و «روش‌های اطمینان آور» را جایگزین «رابطه علی مناسب» کند (goldman, 2012: 29-49). که یکی از بختیارترین پاسخ‌ها به مسئله گتیه به شمار می‌آید. اگر کسی باور صادقی داشته باشد و این باور از راه‌های قابل اطمینان مثلاً گواهی افراد قابل وثوق یا مشاهده حسی بدون خطا حاصل شده باشد، آن‌گاه او دارای معرفت است (آئودی، ۱۳۹۴: ۴۵۰). به عبارت

^۹. A CAUSAL THEORY OF KNOWING

^{۱۰}. appropriate

دیگر «شخص S گزاره P را می‌داند. به این معناست که ۱- شخص S به گزاره P باور دارد. ۲- گزاره P گزاره‌ای صادق است. ۳- باور شخص S به گزاره P با روشی اطمینان‌آور به دست آمده است» (شمس، ۱۳۹۷: ۱۱۹).

البته اطمینان‌گروی علاوه بر نظریه‌ای در تعریف معرفت، نظریه‌ای در توجیه نیز محسوب می‌شود و زیر مجموعه نظریه‌های برون‌گرایانه درباره «توجیه» قرار می‌گیرد. برون‌گرایی معرفتی در برابر درون‌گرایی معرفتی قرار دارد. یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های درون‌گرایی تاکید بر «قابلیت دسترسی»^{۱۱} است. این بدین معناست که فرد باید برای خود دلایلی داشته، این دلایل از سوی وی قابل ارائه باشد. آئودی دسترسی را چنین تعریف می‌کند: «دسترس داشتن به چیزی یا عبارت است از داشتن آن در آگاهی، یا این که از طریق خودآگاهی یا دست کم تأمل... [فرد] قادر باشد... از آن آگاه شود.» (آئودی، ۱۳۹۴: ۴۶۷) به عبارت دیگر فرد علاوه بر این که چیزی را می‌داند به آگاهی خود نیز علم داشته و آگاهانه برای آن، دلایل بالفعل یا بالقوه داشته باشد. شمس این مطلب را چنین توضیح می‌دهد: «(۱) تنها چیزهایی در توجیه شخص در باور به گزاره می‌تواند دخالت داشته باشد، که از منظرشناختی اول شخص در دسترس باشد و به بیان روشن، هر فاکتور توجیه‌گر باید از منظرشناختی اول شخص در دسترس شخص S باشد. (۲) اگر فرض شود که شخص S از منظرشناختی اول شخص به هیچ چیزی دسترسی نداشته باشد، آن چیز نمی‌تواند، هیچ دلیلی در اختیار شخص S قرار دهد که به استناد آن گزاره P را صادق بشمرد.» (شمس، ۱۳۹۷: ۲۹۹) برون‌گرایان این شرط را نمی‌پذیرند و آن را اصلی‌ترین مشکل نظریات درون‌گرایانه می‌دانند. (پویمن، ۲۰۰۸) آنان معتقدند که دسترسی به شواهد و قرائن برای توجیه معرفت نه لازم است و نه کافی. (همان) ^{۱۲}

در عوض اطمینان‌گرایان که شاید مشهورترین دیدگاه در بین برون‌گرایان را دارند به جای توانایی بر ارائه دلیل یا قابلیت دسترسی، بر حصول باور بر اساس یک فرآیند قابل اطمینان تاکید دارند. آنان معتقدند باور شخص S به گزاره P موجه است تنها در صورتی که باور او به P محصول فرآیند یا فرآیندهای باور ساز قابل اطمینانی باشد.

۳. نظریه معرفتی ابوعلی

حال به سراغ دیدگاه ابوعلی جبائی درباره تعریف معرفت می‌رویم. عبدالجبار نقل می‌کند که ابوعلی در کتاب «مسائل الخلاف» علم را از جنس اعتقاد (باور) می‌داند. ^{۱۳} البته باوری که مطابق با واقع (صادق) باشد ^{۱۴} (عبدالجبار، بی‌تا: ج ۱۲: ۲۵). و باعث آرامش نفس شود. (همان) عبدالجبار از قول ابوعلی

^{۱۱}. Accessibility

^{۱۲}. برای آشنایی با دلایل برون‌گرایان در نقد قابلیت دسترسی، ن. ک: پویمن، ۱۳۸۷: ۳۰۸-۳۱۵.

^{۱۳}. انه كان يقول في العلم: انه اعتقاد فهو قولنا. فان قال انه جنس سواه فهو مخالف لنا. عبدالجبار، بی‌تا: ج ۱۲: ۲۵. و اعتقاد الشيء

علی ما هو به. عبدالجبار، بی‌تا: ج ۱۲: ۱۳

^{۱۴}. فمتمی تعلق بالشيء علی ما هو به... ..

می گوید که این باور صادق، محصول تفکر و تأمل (نظر) است (همان: ۹۶ و ۹۷). پس تا تأملی صورت نگیرد و دلیلی بررسی نشود، علم تولید نمی شود. در حقیقت علم، زمانی حاصل می شود که تأمل صورت گرفته و دلایلی بررسی شود و آن گاه از سر دلیل، باور، صادق دانسته شود. ابوعلی در کتاب نقض المعرفة خود به این شرط سوم تصریح کرده و می گوید: «انما یعلم المحق، محققاً بالأدلة» (همان، ۳۸). این جمله را می توان چنین فهمید که باور صادق، تنها در صورتی که موجه باشد و دلیلی از آن پشتیبانی کند، معرفت تلقی خواهد شد (توجیه).

این سه شرط اصلی در تعریف معرفت است که سخن ابوعلی تقریباً به صراحت بر آن دلالت دارد. اما ابوعلی شروط دیگری اضافه می کند که مخصوص خودش بوده و برخلاف دیدگاه عبدالجبار، ابوهاشم و سایر بهشمیه است. او می گوید: «معیار تمایز علم از غیر علم دو چیز است: سلامت آن و نفی تناقض از آن.»^{۱۵} (همان: ۳۷) از این دو فعلاً بر روی شرط متأخر متمرکز می شویم که عبدالجبار از آن به «انتقاض» تعبیر می کند. (همان) سخن ابوعلی این است که باور صادق موجه، در صورتی معرفت قلمداد می شود که انتقاض در آن راه نداشته باشد. وی معتقد است همان طور که نقض پذیری دلالت بر فساد دارد، عدم نقض پذیری نیز دلالت بر صحت دارد^{۱۶} (همان: ۷۵). بر اساس صورتبندی (۱) می توانیم سخن ابوعلی را چنین بیان کنیم: (۲): «A می داند P را، اگر A به P باور داشته باشد، A در باور به P موجه باشد و توجیه A در باور به P دارای مورد نقض نباشد، اعم از آن که مورد نقض $\sim P$ یا P_2 باشد.»

در حقیقت در بیان ابوعلی، مورد نقض، به نقیض یا غیرتقیض تحلیل و بسط داده شده است در حالی که در نظریه لرر و پاکسون چنین بسطی وجود ندارد. عبدالجبار سعی کرده است با مثالی منظور ابوعلی را از انتقاض بیان کند. وی می گوید: «اگر کسی بگوید: فلان غذا را خورده ام و ما سخن او را بپذیریم، چون شاهی برای نقض سخنش در دست نداریم، این باور ما که او «فلان غذا را خورده است» علم است.» (همان: ج ۱۲: ۳۸) عبدالجبار به این شرط ابوعلی اشکال گرفته می گوید: «وجود مورد نقض دلالت بر نادرستی باور دارد. اما عدم وجود آن دلالتی بر صحت معرفت ندارد.»^{۱۷} (همان) به نظر این اشکال عبدالجبار، مشابه اشکالی است که پویمن بر نظریه نقض پذیری وارد می کند و نبود یک مورد نقض را امری وابسته به بخت و اقبال می داند. (پویمن، ۱۳۸۷: ۲۲۲) به هر حال این احتمال همیشه هست که مورد نقضی وجود داشته باشد که از دسترس فرد دور مانده باشد.

به بیان دیگر تعریف ابوعلی از علم بر تعریف سه جزئی «باور صادق موجه» دو شرط سلامت طریق و انسجام یا سازگاری را نیز افزوده است و تعریفی پنج جزئی از معرفت ارائه داده است. دقت به این نکته لازم است که انسجام مورد نظر ابوعلی با آنچه امروزه در نظریه انسجام گرایی معرفتی با آن رو به رو

^{۱۵} انما یفصل العلم عنده من غیره لسلامته و نفی التناقض عنه. (همان، ۳۷)

^{۱۶} فان ذلك فی انه یدل علی صحته، بمنزلة انتقاض الشئ فی انه یدل علی فساد. (همان، ۷۵)

^{۱۷} ان الانتقاض اذا دخل فی الشئ، دل علی فساد. فاما السلامة من الانتقاض، فلا تجب كونه دالاً علی الصحة

هستیم کاملاً متفاوت است. ابوعلی یک میناگرا است و آنچه به آن اشاره می‌کند در حقیقت سازگاری منطقی^{۱۸} است به این معنا که مجموعه‌ای از باورها در صورتی سازواری منطقی دارند که باور همزمان به آن‌ها منطقی ممکن نباشد. اگر کسی در باورهایش همزمان به p و $\sim p$ باور داشته باشد فاقد سازگاری منطقی است. یا مثلاً اگر به چند گزاره مختلف A و B و C و D باور داشته باشد و صادق بودن این گزاره‌ها منطقی ممکن نباشد، در این صورت این فرد باز هم سازگاری منطقی ندارد. اما این به معنای انسجام‌گرایی نیست. به عبارت دیگر شرط انتقاض ابوعلی و عبدالجبار چیزی شبیه انسجام سلبی^{۱۹} است که آئودی آن را برای تضمین یک منظومه میناگرا لازم می‌داند (Audi, 2001: 24-28). همان‌گونه که آئودی با باور به این انسجام سلبی، از حیطة میناگرایی خارج و به حیطة انسجام‌گرایی داخل نمی‌شود، نمی‌توان ابوعلی را هم به سبب باور به انتقاض به انسجام باوران ملحق کرد.

فارغ از بحث تعریف معرفت، به نظر می‌رسد ابوعلی جثائی در مسئله توجیه نیز تفکراتی شبیه به برون‌گرایان و اطمینان‌گروان داشته‌است. عبدالجبار پس از آن که معیار پیش گفته تمایز علم از غیر علم از دیدگاه ابوعلی یعنی: «سلامتش و نفی تناقض از آن» را بیان می‌کند، نقد فرزند وی ابوهاشم را نیز می‌آورد. ابوهاشم صراحتاً می‌گوید که سلامت معرفت، امری است که به راه حصول معرفت مربوط است. لذا امری بیرونی بوده و نمی‌تواند دخالتی در تعریف معرفت و تمایز آن از غیر داشته باشد^{۲۰} (عبدالجبار، بی‌تا: ج ۱۲: ۳۸). عبدالجبار خود نیز به این تمایز التفات داشته، می‌گوید بر اساس مبنای ابوعلی، آرامش نفس، علامت علم و جداکننده آن از جهل محسوب نمی‌شود (همان: ۳۶). بر اساس این نقل قول‌ها به نظر می‌رسد ابوعلی دانشی را معتبر می‌شمرد که از طریقی قابل اعتماد یا به قول خودش «سالم» حاصل شده باشد.

نکته دیگری که دلالت بر تمایل ابوعلی به اردوگاه برون‌گرایان دارد، دیدگاه وی در مسئله دسترسی است. عبدالجبار سخنی از ابوهذیل علاف نقل می‌کند که تا حدودی مشعر به مسأله دسترسی از دیدگاه درون‌گرایان است. ابوهذیل بیان داشته که معرفت همان استدلال است، زیرا کسی که به چیزی علم می‌یابد، باید بتواند برای آن استدلال بیاورد (همان: ۲۵). هرچند این سخن صراحتی در مسئله دسترسی ندارد و ممکن است به عنوان یک مطالبه دلیل برای ادعا فهمیده شود، اما پاسخ ابوعلی به آن کاملاً نشان می‌دهد که مسئله دسترسی برای ابوهذیل مطرح بوده‌است. ابوعلی در نفی سخن ابوهذیل می‌گوید: «بسیار پیش می‌آید که فرد چیزی را می‌داند و به آن معرفت دارد، اما برای آن استدلالی ندارد.»^{۲۱} (همان) به نظر، ابوعلی از دیدگاهی برون‌گرایانه معتقد است تنها شرط لازم برای حصول معرفت، این است که فاعل شناسنده دانش خود را از طریق معتبری کسب کرده باشد و نیازی

18. Logical consistency

19. Negative coherence

۲۰. سلامت من الانتقاض ترجع الی طریقه، لا الیه. و یجب ان نجعل ما یفصل به العلم من غیره، راجعاً الیه لا الی طریقه.

۲۱. قد یتعذر علیه الاستدلال، و ان عرف و علم.

نیست که به ادله خود برای باور به معرفت صادقش، دسترسی داشته باشد. این دیدگاه وی قرابتی بسیار با نظریه اطمینان‌گروی دارد. زیرا آن‌ها نیز بر حصول معرفت از راهی قابل اعتماد بدون نیاز به دسترسی تاکید دارند.

نتایج

ابوعلی جبائی معرفت را به «باور صادق موجه غیر قابل انتقاض که از طریقی سالم حاصل شده باشد.» تعریف کرده‌است. وی دو شرط به تعریف سه بخشی افلاطونی اضافه کرده‌است: ۱- قابل انتقاض نبودن: این تلاش وی بسیار شبیه دیدگاه لور و پاکسون در حل مسئله گتیه است. ۲- از طریقی سالم به دست آمدن. این تعریف بسیار نزدیک به دیدگاه اطمینان‌گروی در حل مسئله گتیه است. از سوی دیگر ابوعلی با رد شرط «دسترسی» بسیار به اردوگاه برون‌گروی معرفتی در مسئله توجیه نزدیک شده‌است. بررسی آرای ابوعلی نشان می‌دهد که متکلمان مسلمان (به‌ویژه معتزله) مباحث عمیق و راهگشایی در معرفت‌شناسی داشته‌اند که نشانگر غنای تراث عقلی مسلمانان است و می‌تواند در حل چالش‌های معرفت‌شناختی معاصر مانند مسئله گتیه به ما یاری رساند.

منابع

- آنودی، رابرت (۱۳۹۴). معرفت‌شناسی. چاپ دوم. ترجمه: علی اکبر احمدی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- الله بداشتی، علی و سعادت مصطفوی، سیدحسین (۱۳۹۶). «مقایسه مبانی معرفت‌شناسانه و روش‌شناسانه قاضی عبدالجبار معتزلی و قاضی ابوبکر باقلانی در معرفت دینی». پژوهشنامه فلسفه دین، ۱۵ (۱)، ۴۱-۵۳.
- پویمن، لوییس (۱۳۸۷). معرفت‌شناسی. ترجمه رضا محمدزاده. تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- دهقانی نژاد، عباس (۱۳۹۵). «معرفت‌شناسی گواهی از دیدگاه قاضی عبدالجبار معتزلی». پژوهشنامه فلسفه دین، ۱۴ (۲)، ۶۹-۸۲.
- دهقانی نژاد، عباس و جوادی، محسن (۱۳۹۷). «ذهنیت‌گرایی از دیدگاه قاضی عبدالجبار معتزلی». ذهن، ۱۹ (۷۵)، ۱۳۹-۱۵۴.
- زمانی، محسن (۱۳۹۳). آشنایی با معرفت‌شناسی، چاپ دوم. تهران: هرمس.
- سلطانی، حسین (۱۳۹۶). «منابع معرفت از دیدگاه قاضی عبدالجبار معتزلی». تحقیقات کلامی، ۵ (۱۶)، ۱۱۳-۱۰۱.
- شمس، منصور (۱۳۹۷). آشنایی با معرفت‌شناسی. ویراست سوم. تهران: هرمس.
- عبدالجبار معتزلی، قاضی ابی الحسن اسدآبادی (۱۹۷۴). فضل الاعتزال و طبقات المعتزله. تصحیح فؤاد سید. تونس: دارالتونسی للنشر.
- عبدالجبار معتزلی، قاضی ابی الحسن اسدآبادی (بی تا). المغنی فی ابواب التوحید والعدل. مصر: بی‌نا.
- فهمی خشیم، علی، (۱۹۶۷). الجبایان. طرابلس، الجامعة الليبية. رسالة الماجستير.
- مروارید، جعفر، رضا زاده، حمید (۱۳۹۴). «ریشه یابی درون‌گرایی / برون‌گرایی در توجیه در دانش اصول فقه». ذهن، ۱۶ (۶۴)، ۶۷-۸۵.
- میری حسینی، سید محسن (۱۳۸۸). «تحلیل معرفت‌گزاره ای از منظر معرفت‌شناسی غربی و اسلامی با تاکید بر نقض گتیه». فصلنامه اسرا، ۱ (۱)، ۵۳-۷۹.

References

- ‘Abd al-Jabbār al-Mu‘tazilī, al-Qāḍī Abī al-Ḥasan al-Asadābādī. (n. d.). *Al-Mughnī fī Abwāb al-Tawḥīd wa al-‘Adl*. Egypt: n. p. (in Arabic)
- ‘Abd al-Jabbār al-Mu‘tazilī, al-Qāḍī Abī al-Ḥasan al-Asadābādī. (1394 AH). *Faḍl al-I‘tizāl wa Ṭabaqāt al-Mu‘tazilah*. Ed. Fu‘ād Sayyid. Tunis: Dār al-Tūnisīyah lil-Nashr. (in Arabic)
- Allāhbadāshī, ‘Alī and Sa‘ādat Muṣṭafavī, Sayyid Ḥasan. (1396 SH). »Muqāyisah-yi Mabānī-yi Ma‘rifat-shinākhtah va Ravish-shinākhtah-yi Qāḍī ‘Abd al-Jabbār-i Mu‘tazilī va Qāḍī Abūbakr Bāqillānī dar Ma‘rifat-i Dīnī «. *Pazhūhishnāmah-yi Falsafah-yi Dīn*, 15 (1) , 41-53. (in Persian)
- Audi, Robert (2001). *The Architecture of reason: The Structure and Substance of rationality*, New York: Oxford University Press.
- Audī, Robert. (1394 SH). *Ma‘rifat-shināsī [Epistemology]*. 2nd ed. Trans. ‘Alī Akbar Aḥmadī. Tehran: Pazhūhishgāh-i Farhang va Andīshah-i Islāmī. (in Persian)
- Dehqānīnejād, ‘Abbās. (1395 SH). »Ma‘rifat-shināsī-yi Gavāhī az Dīdgāh-i Qāḍī ‘Abd al-Jabbār Mu‘tazilī «. *Pazhūhishnāmah-yi Falsafah-yi Dīn*, 14 (2) , 69-82. (in Persian)
- Dehqānīnejād, ‘Abbās and Jawādī, Muḥsin. (1397 SH). »Zihniyyat-garāyī az Dīdgāh-i Qāḍī ‘Abd al-Jabbār Mu‘tazilī «. *Zihn*, 19 (75) , 139-154. (in Persian)
- Fahmī Khashīm, ‘Alī. (1387 AH?). *Al-Jubbā‘iyān*. Ṭarābulus: Al-Jāmi‘ah al-Lībīyah, (Master’s Thesis). (in Arabic)
- Goldman, Alvin. L (1967). A Causal Theory of Knowing, *The Journal of Philosophy*, 64 (12) , 357-372.
- Goldman, Alvin. L (2012). *Reliabilism And Contemporary Epistemology*, New York: Oxford University Press
- Hourani, George. F (1971). *Islamic Rationalism*, London: Clarendon press.
- Marvārīd, Ja‘far and Riḍāzādah, Ḥamīd. (1394 SH). »Rīshah-yābī-yi Darūngarāyī / Barūn-garāyī dar Tajvīh dar Dānish-i Uṣūl-i Fiqh «. *Zihn*, 16 (64) , 67-85. (in Persian)
- Mīrī Ḥusaynī, Sayyid Muḥsin. (1388 SH). »Taḥlīl-i Ma‘rifat-i Gāzarbah’ī az Manzar-i Ma‘rifat-shināsī-yi Gharbī va Islāmī bā Ta’kīd bar Naqd-i Gettier «. *Faṣlnāmah-yi Asrā*, 1 (1) , 53-79. (in Persian)

Pojman, Louis. (1387 SH). Ma'rifat-shināsī [Epistemology]. Trans. Riḍā Muḥammadzādah. Tehran: Dānishgāh-i Imām Ṣādiq ('Alayhi al-Salām). (in Persian)

Radhi Ibrahim, Mohd (2011). The Theology of Knowledge: A Study on the Definition of Knowledge Among The Early Mutakallimun, *Afkar: Jurnal Akidah dan Pemikiran Islam*, 12 (1) , 1-20

Shams, Maṣṣūr. (1397 SH). Āshnāyī bā Ma'rifat-shināsī [An Introduction to Epistemology]. 3rd ed. Tehran: Hermes. (in Persian)

Sultānī, Ḥusayn. (1396 SH). »Manābi'-i Ma'rifat az Dīdgāh-i Qāḍī 'Abd al-Jabbār Mu'tazilī «. *Taḥqīqāt-i Kalāmī*, 5 (16) , 101-113. (in Persian)

Zamānī, Muḥsin. (1393 SH). Āshnāyī bā Ma'rifat-shināsī [An Introduction to Epistemology]. 2nd ed. Tehran: Hermes. (in Persian)

